



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿هُوَ الَّذِي يُسِيرُكُمُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۲۲) فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۳)﴾

جریان سیر را ذات اقدس اله امر کرد فرمود ﴿فسيروا في الأرض﴾^۱ سیروای البر و البحر و مانند آن که این سیر و حرکت منشأ بسیاری از روشن شدن آیات الهی است گذشته از اینکه منافع شما را هم در بردارد ﴿فسيروا في الأرض﴾ و مانند آن، اما این سیر مانند سایر کارها به يك مبدأ بالذاتی باید تکیه کند هر کاری که از يك ممکن صادر می شود باید منتهی شود به يك مبدأ بالذات و آن مبدأ بالذات خداست یا سیر را به انسان نسبت می دهد تسییر و تحریک را به خودش که ﴿هو الذي يسيركم في البر و البحر﴾ اگر فرمود ﴿فسيروا في الأرض﴾ مسیر شما خداست گرچه عنوان حرکت در قرآن کریم بکار نرفت ولی سیر و تسییر و امثال ذلك بکار رفت برهان حرکت را و قانون حرکت را از آیات سیر و تسییر می شود استفاده کرد گاهی می فرماید که سیر شما با تسییر و تحریک الهی است گاهی می فرماید ابزار سیر شما را هم خدا خلق کرده است آیه ۱۲ سوره مبارکه زخرف این است ﴿والذي

خلق الأزواج كلها و جعل لكم من الفلك و الأنعام ما تركبون ﴿١﴾ وسائل دریایی را برای شما خلق کرد به نام کشتی، وسائل بری و خشکی را برای شما خلق کرد بنام انعام، اگر شما از انعام استفاده می‌کنید که وسیله حمل و نقل شما و بار شما را بعهدہ دارد وسیله دریایی هم چنین است در سورہ مبارکہ نحل فرمود أنعام را آفرید که هم زینت شما باشد و هم حمل و نقل شما را بعهدہ بگیرد حمل و نقل اثاث و متاع شما را که اینها حمل و نقل شما و اثاث شما را طوری بعهدہ می‌گیرند که ﴿لَمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشَقِّ الْأَنْفُسِ﴾^۲ اگر خودتان می‌خواستید اینها را جابجا کنید خیلی به زحمت می‌افتادید و گاهی شما می‌خواهید جابجا بشوید ولی گاهی آدم می‌تواند روی حمار سوار شود گاهی روی اسب عادی سوار شود گاهی روی اسب سواری سوار شود فرمود همه اقسام را ما برای شما خلق کردیم هم برای حمل و نقل شما هم برای حمل و نقل بار شما و هم زینتاً شما طوری سوار بشوید که احساس تزیین نکنید پس هم وسیله نقلیه را او آفرید و هم نقل شما حقیقتاً بعهدہ اوست برای اینکه او مسیر است هیچ متحرکی بی‌محرك نخواهد بود اگر آن محرك متحرك بود باز نیازمند است به محرك دیگر تا مر منتهی شود به آن محرك غیر متحرك، که همان برهان حرکت است لذا تسبیر و حرکت دادن بوسیله ذات اقدس اله است این يك مسئله پس سیر، مال انسان است خلقت لوازم سیر بعهدہ خداست تسبیر بعهدہ خداست و مانند آن.

مطلب دیگر اینکه این آیه محل بحث مانند سایر آیات اینها همه نشانه وجود خداست برای اینکه هر موجود ممکنى بالاخره منتهی می‌شود به واجب مثل آیه الهی و اگر کسی يك مقداری خوب فکر بکند می‌بیند سراسر آیات و معجزات الهی است معجزه معنایش این است که يك کاری خدا انجام بدهد که دیگران عاجزند اگر معجزه معنایش این است انسان کدام کار را می‌تواند خودش انجام بدهد در برابر خدا لذا هیچ کاری در عالم نیست مگر اینکه

معجزه است از این جهت قرآن کریم از سراسر موجودات آسمانی و زمینی بعنوان آیه یاد می‌کند که اینها آیات الهی هستند منتها حالا چون ما با این معجزات مأنوسیم اینها را معجزه و آیه تلقی نمی‌کنیم اگر مثلاً عصای وجود مبارک موسی سلام الله علیه روزی چندین بار بصورت مار درمی‌آمد به صورت اژدها در می‌آمد برای افراد عادی بود نه اینکه معجزه نیست معجزه هست منتها عادی شد کدام کار است که در عالم معجزه نیست چون هر کدام از اینها را خدا بخواهد جلویش را بگیرد دیگران قادر نیستند که مثل آن بیاورند تنها اینچنین نیست که درباره آبهای زیرزمین طبق بحث آیات دیروز فرمودند که ﴿فسلکه ینابیع فی الأرض﴾^۳ بعد فرمود: ﴿قل أرايتم إن أصبح مأؤکم غوراً فمن یأتیکم بماء معین﴾^۴ اینطور نیست حالا اگر نبارد چه؟ یا اگر ببارد به این ابرها به این بادهای دستور بدهد که در منطقه‌های دور دست و در کویر بیارید ﴿نسوق الماء إلى الأرض الجزر﴾^۵ آنجا بیارید در مزارع و مراتع مردم نبارید چه کاری از مردم ساخته است بنابراین، همه کارها که در عالم است معجزه است بدلیل این که قرآن از هر موجودی بعنوان آیه یاد می‌کند چه در عالم هست که آیه خدا نیست منتها آیات دو قسمند برخی عادی هستند که ما به این آیت‌ها عادت کردیم و برخی غیر عادی هستند مانند جریان عصای موسی و احیای موتای حضرت مسیح و مانند آن لذا قرآن کریم هر دو کار را به خودش اسناد می‌دهد هم کارهای عادی را هم کارهای غیر عادی را، این جریان کشتی رانی که با باد حرکت می‌کند این امر عادی است دیگر سالیان متمادی بشر عادت داشت با کشتی بادی سفر می‌کرد و مشخص بود که باد کی می‌وزد از کدام سمت می‌وزد کشتی‌ها را به حرکت در می‌آورند جهت مخالفش کذا جهت موافقش کذا الآن هم همینطور است گاهی با باد حرکت نمی‌کند با بسم الله حرکت می‌کند

۳ - زمر، ۲۱.

۴ - ملک، ۳۰.

۵ - سجده، ۲۷.

مانند کشتی نوح این هم می‌شود معجزه، اینطور نیست که حالا آن کشتی‌های عادی بشود غیر معجزه و کشتی حضرت نوح بشود معجزه، همه‌اش معجزه است در قرآن به هر دو استدلال می‌کند می‌گوید هر دو آیات ماست منتها آن حالا چون رواج پیدا کرده برای شما عادی است شده خیال می‌کنید که معجزه نیست ما هم علمش را به شما آموختیم که چکار بکنید که به اینجاها برسید ولی در جریان بسم الله اینگونه نیست درباره سفینه حضرت نوح فرمود به این که این جریانش به این صورت بود که ﴿بسم الله مجریها و مرسیها﴾^۶ آیه ۴۱ سوره مبارکه هود این است ﴿و قال اركبوا فيها بسم الله مجریها و مرسیها﴾ بالاخره باید راه بیفتد و لنگر بیندازد اینگونه نیست که همش راه برود یا همش لنگر بیندازد وجود مبارك نوح سلام الله علیه وقتی می‌خواست این کشتی راه برود می‌گفت بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله از انسان کامل بمنزله کن از ذات اقدس اله است اگر کسی خلیفه خدا شد بسم الله من العبد بمنزلة كن من الرب می‌فرمود بسم الله راه می‌افتاد اراده می‌کرد که لنگر بیاندازد می‌فرمود بسم الله .. ﴿بسم الله مجریها و مرسیها﴾ مرسی یعنی لنگر انداختن، این اسم مفعول است بلکه مصدر میمی است یعنی ارسای او با بسم الله بود این کوهها را می‌گویند رواسی یعنی میخ، راسیه یعنی میخ جبال را اوتاد می‌گویند .. «و تَدَّ بِالصَّخُورِ مِیدَانَ اَرْضِه» این در خطبه نورانی حضرت امیر علیه السلام هست میدان یعنی اضطراب، اضطراب زمین را با این میخها که این ها را میخکوب کرد و تَدَّ خدای سبحان با این صخره‌های بزرگ و کوهها چی را میخ کوب کرد؟ «میدان اَرْضِه» یعنی اضطراب اَرْضِه جلوی این اضطراب را با این میخ کوب گرفت گاهی سلسله جبال، زمین را میخ کوب می‌کند گاهی بسم الله نوح کار سلسله جبال را می‌کند آنطور نیست که حالا ایشان بخواهد لنگری بیاندازد و مانند

آن تا بوسیله آن کشتی آرام بگیرد اینطور نیست ﴿بسم الله مجریها و مرسیها﴾^۷ این می شود معجزه، کارهای دیگر هم معجزه است حالا اگر به نسیم دستور بدهد برگرد کمی تندتر باشد کندی و تندى این باد بدست اوست این است که ﴿و أرسلنا الريح لواقع﴾^۸ یرسل الريح همین است.

سؤال جواب: نه ﴿بسم الله مجریها و مرسیها﴾ نه بالرياح نه، تبرك مال ماست آن برای اعجاز است کشتی با باد حرکت نمی کرد که هر طرف که حضرت می خواست حرکت کند حرکت می کرد ﴿بسم الله مجریها و مرسیها﴾.

سؤال و جواب: همین آیه دلیل است دیگر ﴿بسم الله مجریها و مرسیها﴾.

سؤال و جواب: ما بعنوان تبرك می گوئیم ما اگر می گوئیم بسم الله خیلی از چیزها را در نظر داریم به قدرت خودمان هم وابسته ایم به ما گفتند به این که نشانه زهد این است که آن تكون بما فی ید الله سبحانه و تعالی اوثق بما فی یده کدام يك از ماها اینگونه هستیم که آنچه که از مخزن خداست به او اطمینان بیشتری داشته باشیم از آنچیزی که در جیب و کیف ماست یکوقت سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی این را برای اولین بار ما از ایشان شنیدیم بعد این روایت را مرحوم کلینی در روضه نقل کرد برخورد کردیم و آن فرمایش وجود مبارك امام صادق سلام الله علیه است حضرت به یکی از شاگردانش فرمود که اگر شما را من مثلاً تعهد بکنم بگویم شما درستان را بخوانید کارتان را برسید من عهده دار شهریه شما هستم شما آرام می شوید عرض کرد بله برای اینکه معصوم، پسر معصوم، حجت خدا وقتی به من بگوید تو کارت را انجام بده تأمین هزینه ات با من، من حتماً مطمئن می شود فرمود خوب ماهرچه داریم از خداست همین وعده را خدا به شما داد چرا مطمئن نیستید مگر او وعده نداد ما يك زندگی شرك آلود داریم به ما فرمودند به آنی که پیش خداست مطمئنتر باش از آنچیزی که در جیب داری فرمود همین وعده

است که خدا به شما داد مگر این وعده را نداد فرمود شما کار بکن، تنبل نباش، هرکاری بالاخره از دست برمی آید به این مردم خدمت بکن خدمت عملی یا خدمت علمی بالاخره انسان يك كاری بلد است دیگر، تو این کار را بکن تأمین روزیت با من ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ فرمود اینها همه عائله من هستند هیچ مار و عقربی را خدا بی روزی نمی گذارد هیچ، اینگونه نیست که حالا مثلاً برای طاووس و .. روزی معین بکند برای مار و عقرب روزی معین نکند اینچنین نیست فرمود اینها عائله من هستند بسم الله ما هم همین اندازه اثر دارد آنکه بین و بین الله طمأنینه اش بما فی مخزن الله سبحانه بما عند الله بیش از آن باشد که در جیبش است او می شود زاهد، همه جا هم که سفره اوست هیچ جایی نیست که سفره او نباشد زیاده روی نکنید افراط و تفریط هر دو بد است اما حالا به ما گفتند الآن سرّ تأخیر ازدواج جوانها چیست؟ همین است دیگر، بالاخره آن دختر جوان این پسر جوان هر دو، روزی دارند روزیهاشان قبلاً در آن بیت است الآن وقتی جمع شدند در این بیت است این می خواهند همه چیز داشته باشند نه از زندگی لذت می برند نه از جوانی لذت می برند نه از سنّت الهی بهره می برند نه آن دید ملکوتی نصیبشان می شود که «من تزوّج فقد أحرز نصف دینه» بعد هم که سنّ به حدّ سی سال رسید دیگر يك اجتماع مذکر و مؤنث است نه ازدواجی که سنّت الهی باشد «من تزوّج فقد أحرز نصف دینه» این دیگر ازدواج نیست آن دیگر اجتماع مذکر و مؤنث است که دیگر در خیلی ها هست فرمود اگر ازدواج است «من تزوّج فقد أحرز نصف دینه» این دید ملکوتی است این دختر خانم بالاخره روزی دارد یانه؟ این آقا پسر روزی دارد یا نه؟ تنها که باشند روزی دارند باهم که باشند روزی دارند حیات طیب در قناعت است انسان بخواهد اوّل زندگی همه چیز داشته باشد با تشکیلات هم زندگی کند لذا از زندگی محروم می شود فرمود این بسم الله او کار هر عامل تحریکی را می کند وقتی می فرماید بسم الله ساکن می شد بسم الله حرکت می کرد تا بسم الله گوینده اش کی باشد به چه منظور

گفته باشد در بحثهای اولیه تفسیر هم گذشت که الآن ۱۱۴ سوره نورانی قرآن کریم است ۱۱۳ سوره از اینها بسم الله دارد این آیه کریمه ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾ ۱۱۴ بار نازل شده یکبار در سوره مبارکه نمل است این جزء سوره است آن از بحث بیرون است ۱۱۳ بار در آغاز این ۱۱۴ سوره هست چون سوره توبه بسم الله ندارد این ۱۱۳ باری که نازل شد ۱۱۳ معنا دارد که تقریباً مشترك لفظی است بسم الله هر سوره مطابق با معارف و مضامین همان سوره است گاهی جری است گاهی ارسا، نظیر کار حضرت نوح سلام الله علیه ﴿بسم الله مجریها و مرسیهها﴾^۹ این دیگر تابع باد نبود که هر طرف که حضرت میخواست حرکت می کرد آن هم معجزه است این هم معجزه است هر دو امر ممکن است چون محال که واقع نمی شود منتها یکی عادی است یکی غیر عادی آن عادی بودنش سرش این است که هم دوام پیدا کرده و هم مشابه سازی آن را ذات اقدس اله یاد بشر داده که شبیه این بساز، مگر نه انسانی که ﴿والله أخرجکم من بطون أمهاتکم لا تعلمون شیئاً﴾^{۱۰} که چیزی از اینها نمی دانست آن ﴿و علم الإنسان ما لم يعلم﴾^{۱۱} بود و مانند آن.

سؤال جواب: این کار عادی است ولی آنجایی که بدون وسیله است می شود معجزه نظیر حضرت نوح سلام الله علیه اگر وسیله ای بود آنها دیگر استهزا نمی کردند ﴿کلما مرّ علیه ملاً من قومه سخرُوا منه﴾^{۱۲} این چه کشتی سازی است آبی نیست که آبی که بخواهد کاری را انجام بدهد می فرماید من می دانم آب از کجا بجوشانم بالاخره از دره و چشمه می شود آب جوشاند ولی در شهر و روستا تنوری که سالیان متمادی جای آتش بود من می خواهم به شما بفهمانم که جای آتش آب در می آید ﴿وففار التّنور﴾ این را خواست که به همه بفهماند وگرنه در همان دامنه کوه

۹ - هود، ۴۱.

۱۰ - نمل، ۷۸.

۱۱ - علق، ۵.

۱۲ - هود، ۳۸.

می‌توانست یا این سیلها می‌توانست باشد و لازم نبود که از تنور آب بجوشد حالا بفرض هم نباشد ﴿فسلکه
 ینایع فی الأرض﴾^{۱۳} از زمین آب بجوشد این همه چشمه‌ها و چاه‌ها و قناتها هست از آنجا بجوشان دیگر فرمود
 اما نه، من می‌خواهم طوری باشد که همه ببینند و همه بفهمند اینجا که تا دیروز جای شعله بود از امروز به بعد
 جای آب است ﴿وفار التنور﴾ تا همه بفهمند وگرنه برای ذات اقدس اله که فرقی نمی‌کند این می‌شود غیر عادی.

سؤال جواب: لو کان لبان ولی اینجا استدلال می‌کند در سوره مبارکه هود، ۴۱ که ﴿بسم الله مجریها و مرسیها﴾
 دیگر به ریح و امثال ذلك نیست درباره بارش باران فرمود ما دستور دادیم هم از بالا بیارد هم از پایین بجوشاند
 بعد وقتی که جریان طوفان به مقصد خود رسید دستور دادیم ﴿یا أرض ابلعی ماءك﴾^{۱۴} فرو ببر ﴿و یا سماء اقلعی و
 غیض الماء و قضی الامر﴾^{۱۵} آنها کنار رفتند هم باران از بالا نیامد هم زمین آنها را فرو برد و بلعید این دریای پر
 خروش را در کوتاه‌ترین مدت بلعید ﴿واستوت علی الجودی﴾ آن هم معجزه است این هم معجزه است منتها این
 چون عادی است از آن بعنوان آیت یاد نمی‌شود ﴿هو الذی یسیرکم فی البرّ و البحر حتی إذا کنتم فی الفلک و جرین
 بهم بریح طیّبة﴾ این که فرمود: ﴿یسیرکم فی البرّ و البحر حتی إذا کنتم﴾ نه یعنی غایت سیر شما این است که بروید
 به کشتی این ادامه سیر شماست البته انسان وقتی می‌خواهد سفر دریایی کند اول وارد کشتی می‌شود اینگونه نیست
 که اول وارد دریا شود بعد سوار کشتی شود منتها آن نقطه حساس را در وسط ذکر کرده است اینچنین نیست که
 اول سیر در دریا باشد بعد سوار کشتی شود فرمود ﴿هو الذی یسیرکم فی البرّ و البحر﴾ این بمنزله متن است خوب
 منظور شما از نقل این داستان سفر دریایی و صحرایی چیست؟ این است که ﴿حتى إذا کنتم فی الفلک﴾ که ما

۱۳ - زمر، ۲۱.

۱۴ - هود، ۴۴.

۱۵ - هود، ۴۴.

می‌خواهیم از اینجا شروع کنیم اگر سوار کشتی شدید آن حادثه برای شما پیش آمد خدا را به اخلاص می‌خوانید اگر این ﴿حَقِّ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ﴾ در جمله بعد قرار گرفت برای این نیست که غایت سیر رکوب إلى الفلك باشد بلکه طلیعه سیر رکوب در فلك است اول انسان سوار کشتی می‌شود بعد حرکت می‌کند لکن آن عنصر محوری بحث همان دخول در سفینه است مطلب دیگری که در کتابهای اعتقادی و اخلاقی و این‌ها، این داستان هست ولی جناب فخر رازی در تفسیرش ذیل همین آیه این داستان را از وجود مبارك امام صادق سلام الله علیه نقل می‌کند در کتابهای دیگر هم از امام صادق سلام الله علیه است که کسی آمده به ایشان عرض کرد مرا بر توحید راهنمایی کنید به توحید هدایت کنید حضرت فرمود آیا سفر دریایی رفتی؟ و کشتی سوار شدی آیا شده که کشتی غرق شود همه اینها را سؤال کرد عرض کرد بله همه اینها برای من اتفاق افتاده فرمود اگر سفر دریایی کرده، کشتی سوار شدید، کشتی در آستانه غرق شدن بود و تو در آستانه هلاک شدن چه حالی داشتی؟ گفت آن حال به يك مبدئي متوجه شدم که تمام قدرتهای عالم در اختیار اوست و قدرت او نامتناهی است گفت خدا همان است دیگر، در احتجاجات و امثال اینها از وجود مبارك امام صادق سلام الله علیه نقل شده است که اینها با هر کسی باندازه حال یا مقال او احتجاج می‌کردند کسی به حضرت عرض کرد که دلیل بر وجود خدای سبحان چیست دید این برهان و امثال ذلك شاید برای او کافی نباشد دستور داد او را در يك شط انداختند و این شخص اول فکر می‌کرد که این مثلاً جدّ نیست و اینها يك مقداری هم شنا کرد يك مقداری هم به این اطرافیان التماس کرد و دید چاره‌ای ندارد و در آستانه غرق شدن بود که حضرت دستور داد او را نجات دادند وقتی که درآوردند و حالش به جا آمد عرض کرد که خدا را شناختم فرمود چه بود؟ گفت در اوائل فکر می‌کردم که این جدّ نیست و شما یا اطرافیان مرا نجات می‌دهند یا شنای من عامل نجات من است از همه اینها ناامید شدم به يك جایی تکیه کردم که او قدرت بیکران

دارد هیچ چیزی او را عاجز نمی‌کند گفت خدا همان است این حالتها برای گردگیری و غبار روبی است این
 حالت‌هایی که پیش می‌آید بیماریها و شدائد و مشکلات اینگونه است که اینها مدرسه است که انسان به هوش
 بیاید و غفلت نکند و قدر آن حالت را بداند و اینطور نیست که ذات اقدس اله مثلاً خوشش بیاید که از اوّل کسی
 را رنجور بکند اینها برای گردگیری است در حقیقت عده‌ای دوبار و سه بار و ده بار و کمتر و بیشتر به این وضع
 مبتلا می‌شوند در مجبوحه درد مندی به خدا پناه می‌برند تعهد می‌سپزند که اگر مشکلشان برطرف شد موحّدانه
 زندگی کنند ولی وقتی به حالت امن و ساحل نجات رسیدند دوباره شروع می‌کنند به فساد، اینها کسانی هستند که
 در دنیا به نصاب هلاکت رسیده‌اند، آزمون شدند لذا در قیامت، در جهنّم هم که باشند همین ناله‌ها را دارند خدا
 می‌فرماید نه اینها دروغ می‌گویند اینها را به محض اینکه از جهنم بیرون ببرید به دنیا هم که ببرید باز همانند برای
 اینکه ما چندین بار در دنیا اینها را آزمودیم اینها در دنیا گفتند ﴿لئن أنجيتنا من هذه لنكوننّ من الشاكرين﴾ همین
 آیه محل بحث سوره مبارکه یونس را ملاحظه فرمودید با سه علامت تأکید این جمله ذکر شده است عرض کرد که
 ﴿لئن أنجيتنا من هذه لنكوننّ من الشاكرين﴾ لشکر نگفتند لشکر هم نفرمود این لامی که برای توطئه و قسم است
 يك، نون تأکید ثقیله دو، من الشاكرين سه، این شاکر، اسم فاعل نیست صفت مشبّهه است یعنی این برای ما ملکه
 است این صفت مشبّهه‌ای است به وزن اسم فاعل شاکرین هم يك گروه خاصی هستند یکوقت است انسان گاهی
 شکر می‌کند يك وقت است اصلاً جزء این گروه است کدام گروه شاکر اسم فاعلی نه، شاکر صفت مشبّهه‌ای یعنی
 شکر ملکه است برای من، من جزء گروهی می‌شوم که شکر برای آنها ملکه است این تأکید سوم، آن نون تأکید
 دوم و لام توطئه و قسم هم تأکید اوّل، با این سه تأکید با خدا پیمان می‌بندند ﴿فلما أنجاهم إذهم ينبغون في
 الارض﴾ این گروه چندین بار این مشکل را پشت سر گذاشتند و ذات اقدس اله اغباض کرد و اینها بیراهه رفتند

حالا که در قیامت به جهنم افتادند يك چنین حالت تضرعی را دارند آیه ۲۷ و ۲۸ سوره مبارکه انعام این است ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نَكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ آنگاه خداوند می‌فرماید که ﴿بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رَدُّوا لَعَادُوا لَمَّا نَهَوْا عَنْهُ﴾ این لو لو امتناعیه است برای اینکه برگشت اینها از جهنم به دنیا مستحیل است چون بساط دنیا برچیده شد دنیایی نیست تا اینها بیایند به آن ﴿يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ﴾^{۱۶} حالا اگر ﴿وَالْأَرْضَ جَمِيعًا الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتِ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ﴾^{۱۷} کل نظام برچیده شد دنیایی نیست که اینها بخواهند از جهنم بیایند به دنیا پس این لو برای امتناع است با فرض محال اینها بیایند دنیا همان تبه کاریهایشان را دارند برای اینکه چندین بار اینها آزمون شدند اینها رفتند به دالان ورودی هلاك تعهد سپردند گفتند ﴿لَنْ أَنْجِيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ * فلما أنجاهم إذا هم يبيغون في الأرض بغير الحق ﴿لذا اینها از جهنم هم بیرون بیایند همین مشکل را دارند مطلب دیگر اینکه گاهی ذات اقدس اله می‌فرماید به اینکه ما اینها را نجات می‌دهیم گاهی می‌فرماید اینها را می‌آوریم در ساحل و آن برّ، اینکه می‌فرماید ما آنها را می‌آوریم در خشکی صرف این نیست که ما اینها را نجات می‌دهیم ممکن است اینها را نجات بدهند همان در کشتی بمانند آن طوفان را تعدیل بکنند باد را هدایت بکنند و آرامش را به اینها در همان دریا بدهند این کافی نیست اینها را اینقدر نجات می‌دهند تا به ساحل امن برسند لذا فرمود ﴿فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ﴾^{۱۸} در آیات دیگر اینجا ندارد الی البر یا فی البر اما فرمود ﴿فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبِغُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ معلوم می‌شود تا زمین و تا ساحل اینها را به امن رساندند به ساحل امن رساندند مطلب دیگر اینکه گرچه بغی به معنی طلب است و طلب درست

۱۶ - ابراهیم، ۴۸.

۱۷ - زمر، ۶۷.

۱۸ - عنکبوت، ۶۵.

است «ان الله سبحانه تعالى يحب بغاة العلم» بغی دو قسم است بغی محمود، بغی مذموم. یعنی یعنی طلب اگر انسان حق خود را طلب کند طلب خیر است اگر حق دیگری را طلب کند طلب باطل است لکن قرینه سیاقی در اینگونه از موارد همان بغی یعنی باطل است به معنی ظلم است این کلمه ﴿بغیر الحق﴾ دیگر برای تأکید است پس آنجایی که بغی مطلق است و معلوم نیست که بغی باطل، مراد است یا بغی صحیح، آنجا اگر گفته شود بغی بغیر الحق آن قید احترازی است اما موردی که سیاقش مشخص است بغی باطل است اگر ﴿بغیر الحق﴾ گفته شد برای تأکید است نظیر اینکه فرمود ﴿و یقتلون النبیین بغیر الحق﴾^{۱۹} یا ﴿قتلهم الانبیاء بغیر الحق﴾^{۲۰} دیگر قتل انبیا که نمی‌شود به حق باشد یقیناً بغیر الحق است این بغیر الحق می‌شود تأکید، این بغیر الحق در محل بحث هم می‌شود تأکید، نظیر آنچه که در سوره مبارکه قصص آیه ۵۰ آمده فرمود ﴿فإن لم يستجیبوا لك فاعلم أنما يتبعون أهواءهم و من أضلّ ممّن اتّبع هواه بغیر هدی من الله﴾ خوب هوی یقیناً بغیر هدایت است هوی که هدایت الهی نیست اما اینکه فرمود ﴿من اتّبع هواه بغیر هدی من الله﴾ این می‌شود تأکید، فتحصل که این ﴿بغیر الحق﴾ گاهی قید احترازی است آنجایی که بغی معلوم نباشد بغی حق است یا بغی باطل گاهی تأکید است نظیر مقام برای اینکه ما اینجا بغی حق نخواهیم داشت یقیناً بغی، همان بغی باطل است وقتی بغی باطل شد آن بغیر الحق می‌شود تأکید، در جریان امن چند قید ذکر کرد فرمود هو ﴿حتى إذا كنتم في الفلك﴾ وسیله نقلیه خوبی دارید يك ﴿و جرین بهم﴾ جریان غیر از سیر است شما اول سیر می‌کردید بعد به جری رسیدید اول آرام آرام می‌رفتید الآن وسیله نقلیه خوبی دارید باد موافق هم وزیده، طیب و گوارا هم هست لذا حرکتان سریع شده است دو، (وفرحوا بها) سه، داشتن وسیله نقلیه خوب و سرعت سیر، فرح سرنشین این سه قسم در قبالش ﴿جائتها ریح عاصف و جاءهم الموج من كل مكان و ظنّوا أنهم

أُحِيطَ بِهِمْ ﴿﴾ این سه قید تلخ در قبال آن سه قید شیرین فرمود تند باد می آید این ریح مؤنث است مؤنث سماعی و چون کلمه عاصف، وصف خاص ریح است دیگر عاصفه نمی گویند مثل طالق دیگر طالق نمی گویند آن تا برای فرق مذکر و مؤنث است اگر مذکر این وصف را نداشت مثل حائض دیگر نمی گویند حائض و حائضه که می گویند حائض تا الفرق به تعبیر سیوطی یعنی این تاء برای فرق مذکر و مؤنث است اگر این صفت مخصوص مؤنث بود و مذکر این صفت را نداشت جا برای تاء نیست لذا نمی گویند زن حائضه می گویند حائض، زن طالق می گویند طالق اینجا هم همینطور است اگر ریح در کار نباشد می گویند عاصفه اما اگر صفت ریح است و معلوم است که وصف ریح است و غیر ریح را هم نمی گویند عاصف بنابراین، دیگر جا برای ذکر آن تاء نیست نگفتند ریح عاصفه اما آن فعل چون برای همه است آن فعل را مؤنث آوردند ﴿جاءتها ریح﴾ آن جاء که دیگر مختص به ریح که نیست برای غیر می آید اما عاصف چون مخصوص او است از این جهت تاء نیامده ﴿جاءتها ریح عاصف و جاءهم الموج من كل مكان و ظنوا أنهم أُحِيطَ بِهِمْ﴾ این ﴿ظنوا أنهم أُحِيطَ بِهِمْ﴾ در قبال ﴿فرحوا بها﴾ است ﴿و جاءهم الموج من كل مكان﴾ در قبال ﴿بریح طیبه﴾ است و آن ﴿ریح عاصف﴾ در قبال آن ﴿إذا كنتم في الفلكو جرين بهم﴾ جریان ظلم هم در عالم خدای سبحان که سریع الحساب است نسبت به این سریع الانتقام است در روایات ما هست که «لو بغی جبل علی جبل لجعل الله الباغی منهما دكّاء» در تفاسیر اهل سنت هم هست محدثان آنها هم نقل کردند که اگر کوهی بر کوهی ستم بکند متلاشی می شود ظلم اصولاً با نظام سازگار نیست یعنی با نظام هستی سازگار نیست همه موجودات علیه او می شورند چون همه بر عدل هستند بالعدل قامت السموات والأرض حالا فرض کنید سلسله جبال البرز یا زاگرس خواست ستم بکند خوب بالاخره سلسله جبال البرز وسیع هست اما نسبت به کل نظام که وسیع نیست همه نظام او را سرکوب می کند بالعدل قامت السموات والأرض لذا «لو بغی جبل علی جبل لجعل الله

الباغی منهما دگّاء» این خطر ظلم است که دامنگیر همه خواهد شد مطلب دیگر اینکه، این مشرکان گرچه گذشته از فسق جوارح، مبتلا به فسق جوارح بودند گذشته از مشکلات عملی، مشکلات اخلاقی و حقوقی، فقهی داشتند مشکلات نفسی داشتند بالاتر از همه مشکلات اعتقادی داشتند و مشرک بودند اما يك ذره خیر در اینها هست بر اساس آن وعده الهی که فرمود ﴿مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾^{۲۱} ذات اقدس اله به آن خیر باید عنایت کند حالا چطور عنایت بکند خودش می داند يك وقت يك کسی کمونیست است خوب این از مشرک بدتر است یا منافق است این از مشرک بدتر است چون به هیچ چیز معتقد نیست يك وقت است که نه بت پرست است بت پرست است به این معنی نظیر مشرکان حجاز که خدا را به عنوان واجب الوجود قبول دارد يك، لاشريك له به عنوان خالق السموات والأرض قبول دارد لاشريك له، به عنوان ربّ العالمین که مدیر کل رب الارباب است این را قبول دارد لاشريك له، در صحنه تدبیر هم حاکم او است لاشريك له، این بتها را شفیع او قرار می دهد نه شريك حاکم، شفیع بالاخره دستش به حاکم است ببیند حاکم چه فتوا می دهد چه حکم صادر می کند این خیرات فراوان در مشرکان حجاز بود در هر مشرکی هست ولی این بر اساس ﴿مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ بی پاداش نیست حالا ذات اقدس اله چطور به اینها پاداش می دهد که این خیر نسوزد این را خودش می داند و اما کسی که تمام هستی منحوس او را این جمله پر کرده ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيِي﴾^{۲۲} ﴿وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾^{۲۳} همین است این دیگر هیچ خیری در مِثْقَالَ ذره خیر ندارد تا ببیند ولی مشرکان چندین مرحله با خیر همراهند و هرگز بتها را شريك الباری، شريك المحاکم نمی دانند منتهی تقصیر اینها جاهلیت اینها به این است که به غیر اذن ذات اقدس اله

۲۱ - زلزله، ۷.

۲۲ - مؤمنون، ۳۷.

۲۳ - جائیه، ۲۴.

کسی را می‌پرستند به غیر اذن ذات اقدس اله کسی را شفیع می‌کنند و مانند آن فرمود ﴿لَنْ أَنْجِيَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ
مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ * فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَتَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٠﴾